

به همین سادگی

دیشب در «بنیاد سهروردی» با دوستان همدل، فیلم «به همین سادگی» را دیدیم، کار را خیلی پسندیدم. پس از اتمام فیلم، یکی از دوستان و من درباره فیلم سخن گفتیم، سپس در خدمت رضا میرکریمی، کارگردان این اثر خوب و به یادماندنی بودیم؛ گفتگوی مبسوطی درباره این فیلم و توسع سینمای میرکریمی میان ایشان و دوستان در گرفت و شبی خاطره انگیز را برای همه حضار رقم زد.

وقتی شنیدم جناب میرکریمی عزیز نوشتار اخیر من تحت عنوان "تجربه ملال و شکفتگی از درون" را پسندیده اند، خرسند شدم؛ خصوصاً که دستمایه «به همین سادگی» «نیز، زندگی روزمره و نا رضایتی از آن و بروز و ظهور «تجربه ملال» در زندگی یک زن خانه دار و تصمیم او برای ترک منزل است. طاهره، شخصیت اصلی فیلم، با تجربه ملال دست و پنجه نرم می کند، دلسردی و تلخی ناشی از دیده نشدن توسط همسر و دیگران او را آزار می دهد؛ زندگی متعارفی که در نگهداری از بچه ها، تمشیت امورداخلی منزل و شستشو و پخت و پز، در یک روز زندگی او به زیبایی به تصویر کشیده شده است. هر چند طاهره، شعر هم می سراید و صدای خوشی دارد، اما این امور که در لابلای زندگی روتین او به محاق رفته، رضایت باطن و آرامشی را برایش به ارمغان نیاورده اند. میرکریمی در به تصویر کشیدن این دلزدگی و یاس و عدم رضایت کاملاً موفق است، خصوصاً که دوربین را روی یک زن خانه دار ایرانی زوم کرده، زنی که نماینده قشر و جماعتی است که کمتر دیده شده و درباره آن کم سخن رفته است. تعلیق سکانس آخر فیلم هم بر جذابیت کار افزوده، مشخص نیست طاهره می ماند یا می رود، و اگر می ماند، ظاهراً هیچ ضمانتی در میان نیست که این احوال توأم با دلزدگی و بلا تکلیفی را مجدداً تجربه نکند و دوباره عزم بر شال و کلاه کردن و ترک خانه نکند. در عین حال، اگر طاهره بتواند نوعی رضایت باطن و به تعبیر شوپنهاور شکفتن از درون و طراوت و تر شدن را، فارغ از دیدن شدن توسط دیگران، اینجا و اکنون تجربه کند، دیگر نیازی به ترک صحنه ندارد و می تواند روزگاری خوش را در فضای همین خانه تجربه می کند...

در میان آثار میرکریمی، «زیر نور ماه»، «خیلی دور، خیلی نزدیک»، «به همین سادگی» و «یه حبه قند» را خیلی دوست دارم؛ از میان این چهار فیلم هم «به همین سادگی» و «یه حبه قند» را بیشتر. برایم جالب بود که دیشب شنیدم خالق این آثار هم این دو فیلم، خصوصاً «به همین سادگی» را دوست دارد و حاضر است اکنون هم بارها به تماشای آن بنشیند. افزون بر این، نزدیک شدن به سینمایی از لونی دیگر و از پی تحقق «افسانه شخصی» روان شدن، در میرکریمی ۵۰ ساله، برایم جالب بود؛ میر کریمی ای که به صراحت می گفت از برخی از آثار پیشین خود فاصله گرفته، به نحوی که حاضر نیست دوباره بنشیند و مثلاً «زیر نور ماه»، «خیلی دور، خیلی نزدیک» و «امروز» را ببیند، چرا که از جنس اینجا و اکنون او نیستند و متعلق به روزگاری سپری شده اند؛ میر کریمی ای که بیش از هر چیز در اندیشه به تصویر کشیدن دلمشغولی ها و دغدغه های شخصی خویش است؛ به نحو غیر ایدئولوژیک، غیر شعاری و بدون اصرار در القاء و پیام مشخص از پیش تعیین شده ای؛ فارغ از پسند و ناپسند فلانی و بهمانی و عمرو و

زید. مفهوم «اصالت» و زندگی اصیل در فلسفه اگزیستانسیالیسم معاصر، متضمن همین مؤلفه است: روی از اینسو و آنسو برگرفتن و حکایت این و آن را رها کردن و از پی دغدغه های اصیل خویش روان شدن و در افسون آنها شناورماندن. از همین رو، میرکریمی طی گفتگوی دیشب، چند بار از کیارستمی نام برد و مشی و مرام او را برکشید و از آن تمجید کرد. به انتظار خلق آثار تازه در سینمای میرکریمی می نشینیم، آثاری که نسبتی با گذشته ندارند و بوی ماندگی و کهنگی و خستگی نمی دهند و متعلق به امروز و حوضچه اکنون اویند...»

جسارت در گذشته نماندن و فضاهای جدید را در نوردیدن و دچار بودن و طراوت و تازگی را چشیدن و حیرت کردن و به واکاوی انتقادی خویش پرداختن و صمیمانه به نقد برخی از آثار گذشته خود پرداختن را در مشی و سلوک میرکریمی بسیار پسندیدم و از همسخنی و همصحبتی با او حظ فراوان بردم، که:

«دچار یعنی / عاشق / و فکر کن که چه تنهاست / اگر که ماهی کوچک دچار آبی دریای بیکران بودن / ... دچار باید بود / و گرنه زمزمه حیرت میان دو حرف / حرام خواهد شد.»»